

## جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان

محمد سعید ذکایی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت ۹۰/۷/۲۸، تاریخ پذیرش ۹۱/۶/۵)

### چکیده

رشد فرهنگ عامه‌پسند، ظهور سبک‌های جدید زندگی و اهمیت یافتن بازنمایی‌های رسانه‌ای در دو دهه اخیر چشم‌انداز تازه‌ای را در پرداختن به مسایل بزهکاری جوانان گشوده است. جرم‌شناسی فرهنگی به عنوان نقطه تلاقی جرم‌شناسی و مطالعات فرهنگی با فاصله گرفتن از علت‌کاوی‌های عموماً بیرونی و تأکید مفرط بر زمینه‌های فردی و ساختاری، جرم و مجرم را بر ساختی اجتماعی نیز تلقی می‌کند که برای فهم آن‌ها الزاماً می‌بایست به زمینه‌ها، متن اجتماعی و روابط قدرت در جامعه تأملی جدی داشت. مقاله حاضر پس از مرور تحولات نظری و تنوعات گفتمانی در نگاه به جرایم جوانان، به شرح و تحلیل سنت جرم‌شناسی فرهنگی و ظرفیت‌ها و چالش‌های آن در بررسی مسایل خرده‌فرهنگی و سبک زندگی جوانان ایران می‌پردازد. استدلال اصلی مقاله بر این است که جرم‌شناسی فرهنگی امکان مناسبی را برای بازنگری در سرزبندی‌های فرهنگ و جرم فراهم ساخته و با دوری جستن از برخی کلیشه‌سازی‌ها به فهم و شناخت بهتری از مسایل جوانان و در نتیجه سیاست‌گذاری بهتر برای آن‌ها منتهی می‌شود.

مفاهیم کلیدی: جرم‌شناسی فرهنگی، سیاست فرهنگ، بزهکاری جوانان، فرهنگ عامه‌پسند، بازنمایی رسانه‌ای.

Saeed.zokaei@gmail.com

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

### مقدمه

رشد صنایع فرهنگی عامه‌پسند در جامعه معاصر ایران و پیشگامی جوانان در مصارف جدید فرهنگی، اهمیت یافتن و تجاری شدن فرآیند فرهنگ فراغتی، تشدید سهم جوانان در تحولات اجتماعی و سیاسی (چه در شکل جنبش‌های اجتماعی و مصرفی و یا تغییر در ماهیت شهروندی و صورت‌های جدید مشارکت اجتماعی آن‌ها) که خود به درجاتی متأثر از جهانی شدن فرهنگ و رشد تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید است در کنار سهم آماری و جمعیتی گسترش یافته جوانان، اهمیت آن‌ها را به عنوان مقوله‌ای اجتماعی، جمعیتی و حقوقی در سیاست فرهنگ بسیار گسترش داده و به شکل‌گیری گفتمان‌های زیادی دامن زده است. گفتمان‌ها، مفهوم‌سازی و نگرش به مقوله جوان و جوانی آشکارا دلالت‌ها و آثار سیاسی، حقوقی و فرهنگی را نیز در خود دارد. تأملی بر تحولات نظری و جهت‌گیری‌ها نسبت به خرده‌فرهنگ‌های جوانان در دو قرن گذشته در غرب نیز مسئله‌برانگیز بودن جوانی و ارتباط آن با تحولات و زمینه‌های ساختاری و فرهنگی را نشان می‌دهد. برای مثال در سنت کارکردگرایی غالب در جامعه غربی، به ویژه آمریکا، در سال‌های دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۲۰، مشکلات و مسائل جوانان برآمده از عدم تعامل اجتماعی در ساختارهای جوانی و به عنوان چالشی برای نظم اجتماعی تلقی می‌شد. به همان‌سان در سنت موسوم به کارکردگرایی سال‌های دهه ۱۹۵۰، نگاهی توده‌وار و همگن‌گرایانه به فرهنگ جوانی، هرگونه تخطی و تجلی خرده‌فرهنگی، انحرافی از نظم اجتماعی و خاصیت برآمده از ماهیت پرتنش جهانی محسوب می‌شد. سال‌های دهه ۱۹۶۰ طرح مفهوم «ضد فرهنگ جوانان»<sup>۱</sup> ماهیت ضد اجتماعی و ضدیت مستقیم جوانان با فرهنگ مسلط را مورد توجه داشت، سال‌های دهه ۱۹۷۰ توجه به ارتباط طبقه با سبک زندگی، که در سنت مطالعات فرهنگی انگلیسی رواج یافت، پایه‌گذار جرم‌شناسی جدیدی گردید که رفتارهای خرده‌فرهنگی را مقاومتی نسبت به نظام فرهنگی مستقر تلقی می‌کرد و سرانجام مفهوم‌سازی‌های موسوم به پُست‌مدرن سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد اساساً بر ماهیت متکثر، تمایزجویانه و پیوندی خرده‌فرهنگ و به ویژه سبک‌های زندگی جوانان تأکید و جبرگرایی‌های ساختاری را به چالش می‌کشاند (برای مروری بر تحولات مفهومی فرهنگ جوانی نگاه کنید به بریک ۱۹۸۵، ذکایی ۱۳۸۶).

بدیهی است که به موازات این تحولات نظری و زمینه‌ای، نوع نگاه به جرم، گفتمان‌های مربوط به عدالت جوانان و راهبردهای مواجهه با مسئله جوانان و آغاز سیاست‌های مربوط به شهروندی آن‌ها نیز تغییر یافته است. رواج رویکردهای انتقادی، بر ساخت‌گرایانه، رئالیستی و اخیراً فرهنگی به مسائل مربوط به بزه‌ها و به ویژه خرده‌فرهنگ جوانان در سال‌های اخیر و فاصله‌گیری نسبی از

1. Youth counter culture

سنت‌های تک‌سبب‌نگرانه و خطی اثباتی گواهی بر این تحولات است. بر پایه چنین سنت‌های نظری قرائت‌ها و گفتمان‌های متنوعی پیرامون مسائل جوانان شکل گرفته و چارچوب حقوقی متفاوتی برای مداخله و سیاست‌گذاری مطرح شده است. تلقی از جوانان به عنوان گروهی محروم و حاشیه‌ای که نیاز و حقوق شهروندی آن‌ها می‌بایست مورد توجه باشد، نگاه به جوانان به عنوان کنش‌گرانی عقلانی که مسئولیت اعمال خود را باید پذیرا باشند، تلقی جوانان به عنوان گروهی مستعد بزه و غیر اخلاقی که باید با مداخله به موقع آن‌ها را در کنترل داشت، نگاه به جوانان به عنوان گروهی غیر مسئول که باید از طریق افزایش نظارت‌های غیر رسمی متحول و هم‌نوا با مصالح اجتماعی گردند، جوانان به عنوان گروهی خطرناک که باید عامه مردم را در مقابل آن‌ها محافظت کرد، رویکرد مصلحت‌گرایانه و موردنگرانه در سیاست‌گذاری جوانان و سرانجام رویکردهای حمایت‌گرایانه از جوانان در برابر قدرت بزرگسالان، از جمله تنوعات گفتمانی، سیاسی در مسائل مربوط به بزه‌های جوانان است که با رواج سنت فرهنگی در جرم‌شناسی توجه بیشتری را برانگیخته‌اند.

در ایران مطالعات بزهکاری جوانان کمتر از منظر مطالعات فرهنگی و بیشتر با نگاه متعارف روان‌شناختی و یا جامعه‌شناسی بزهکاری مورد توجه بوده است. تأملی بر پژوهش‌ها، آثار و مقالات علمی در این حوزه گویای غلبه نگاه علت‌کاوانه بیرونی، تأکید بر متغیرها و پارامترهای زمینه‌ای و جمعیتی و ساختاری و نیز روش‌شناسی تبیین‌گرایانه کمی است که اگرچه برخی از دستاوردهای تجربی مفیدی نیز از آن حاصل شده، با این حال پیچیدگی‌های مسائل و بزهکاری‌های جوانان و به ویژه واقعیات مربوط به تحول جوانی و فرهنگ و سبک زندگی آن‌ها و جنبه بازنمایانه و برساخته جرم را کمتر مورد توجه دارد. بدیهی است اتخاذ هرگونه نگرش علمی و سیاست فرهنگی در خصوص بزهکاری‌های جوانان با فرهنگ (خرده فرهنگ)‌های آن‌ها پیوند مستقیم دارد و مستلزم آشنایی با این زمینه‌ها و پیچیدگی‌هاست. سنت جرم‌شناسی فرهنگی مبانی نظری دقیق‌تر و روشن‌تری را در فهم مسائل جوانان، تصحیح نگرش‌ها و کلیشه‌ها و گفتمان‌های غالب نسبت به آن‌ها و در سطح عملی اتخاذ چارچوبی روشن در پرداختن به مسائل شهروندی و حقوقی جوانان فراهم می‌سازد.

در مقاله حاضر ابتدا مروری فشرده بر تحولات گفتمانی مربوط به فرهنگ جوانی و جرم براساس مفاهیم و سنت‌های علوم رفتاری در قرن اخیر خواهیم داشت. در ادامه با معرفی سنت جرم‌شناسی فرهنگی و مسائل و دستور کارهای اصلی آن، نقش رسانه‌ها در برساختن و بازنمایی جرائم برخاسته از خرده فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی جوانان را به طور خاص مورد توجه قرار خواهیم داد. در بخش پایانی نیز چالش‌ها و ظرفیت‌های بالقوه سنت جرم‌شناسی فرهنگی در فهم مسئله جوانان در ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

### جوانان و جرم: بازنمایی‌ها و گفتمان‌ها

واقعیت اجتماعی و فرهنگی جوانی بر تعاریف و مفهوم‌سازی از آن تأثیرگذار است. جوانی علاوه بر وجه زیست‌شناختی و روان‌شناختی آن، سازه‌ای جمعیتی اجتماعی، فرهنگی، گفتمانی و رابطه‌ای نیز به‌شمار می‌آید و غلبه هر یک از وجوه فوق در مفهوم‌سازی‌ها و گفتمان‌های عمومی و آکادمیک آثار جدی را بر فهم جرائم جوانان و بازنمایی آن بر جای می‌گذارد. به لحاظ تاریخی در بسیاری از مباحث سیاسی و رسانه‌ای اصطلاحاتی چون نوجوانی، جوانی و یا نسل جوان به صورت غالب با دلالتی احتیاط‌آمیز و کمابیش منفی و به عنوان افراد (گروهی) که هم با دردسر و مشکل مواجهند و هم مشکل‌سازند، معرفی شده‌اند. در جایی دیگر به صورت فشرده زمینه‌های نظری این نگاه مرور شده است (ذکایی، ۱۳۸۶). در ادامه بحث، با تکمیل این بحث و توجه به دیدگاه‌های اخیر، زمینه‌های نظری تحول در نگاه به جرائم جوانان را مورد بحث بیشتر قرار می‌دهیم و این نکته را مورد تأکید قرار می‌دهیم که آنچه اساساً به عنوان جرم و یا بزه جوانی شناخته می‌شوند در فرآیندی دائم و مستمر ابداع و تعریف می‌شود و در نتیجه دریافت معنا و میزان آن و به همان نسبت مقایسه در ساختارهای واحد و یا مجزا به شیوه‌ای عینی دشوار است.

در یک مرور بسیار کلی می‌توان گفت که در اوایل قرن نوزدهم مفهوم بزهکار جوان در بحبوحه دغدغه‌های بزرگ‌تری که بسیاری از جوامع غربی در خصوص بیکاری یا بی‌نظمی اجتماعی و افول اخلاقی جامعه با آن روبه‌رو بودند، شکل گرفت. در اوایل قرن بیستم مفهوم نوجوان در دوساز در بطن مسائل و مشکلاتی چون فراغت‌های خیابانی و بازار کار جوانان اهمیت یافت. در اواسط قرن بیستم مفاهیم بزهکار مشکل‌دار<sup>۱</sup> رواج یافت که نشان از حضور فزاینده آژانس‌ها و خدمات عرضه شده رفاهی دولت‌ها در آن مقطع (بعد از جنگ جهانی دوم) داشت. به نظر می‌رسد سازه دوست‌ساله جوانی همچنان دغدغه‌ها و نگرانی‌های اجتماعی خود را تولید می‌کند اگرچه نوع نگرش‌ها و روش‌ها تغییر می‌یابند.

به همان‌سان مفهوم جرم و یا بزهکاری نیز به عنوان سازه‌ای اجتماعی تغییر و تحول می‌یابد. تغییر در رویه‌های کنترل اجتماعی و قانونی (از طریق پلیس)، تغییر در قانون‌گذاری‌ها (وضع قوانین جدید و یا جرم‌زدایی از برخی رفتارها) و بالاخره تحول در دریافت عامه مردم از جرم، ارائه تعریفی ثابت از آنچه بزهکاری و زمینه‌های مولد آن را شکل می‌دهد، بسیار دشوار می‌سازد. تعاریف حقوقی جرم تنها انعکاس‌دهنده آن چیزی است که قوانین جزایی ضمانت آن را بر عهده دارند و قادر به شناسایی و توجه به دیگر صورت‌های آسیب‌های اجتماعی نیستند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که در مورد جوانان، مفاهیم بزهکاری و رفتار ضد اجتماعی از پارامترهای تعریف جرم فراتر رفته و

1. Troubled offender

طیف متنوعی از فراغت‌ها و رفتارهای نامناسب را شامل می‌شود. در زمینه رویکردهای نظری نیز، مواجهه آکادمیک با مسئله جرم جوانان با تفاوت‌هایی همراه بوده است که گونه‌های اصلی آن را می‌توان به دو شاخه رویکردهای اثباتی و رادیکال و انتقادی تفکیک کرد.

جرم‌شناسی مثبت‌گرایانه طیفی از نظریه‌های جرم‌شناسانه را دربرمی‌گیرد که در تلاش برای توضیح و تبیین علل کجرفتاری‌های جوانان به ویژگی‌های زیست‌شناختی (فیزیولوژیک) شخصیتی و محیطی توجه داشته‌اند. گونه‌های زیست‌شناختی این نظریه‌ها گونه‌شناسی و فرم بدنی و نیز زمینه‌های ژنتیکی را تعیین‌کننده و تمایل‌دهنده جوانان به جرم می‌دانند. نظریه‌های زیستی اجتماعی رویکردی چندعاملی به پدیده جرم داشته و علاوه بر زمینه‌های ژنتیکی، انتخاب‌گری و کنش عقلانی جوانان، عدم برخورداری از انضباط و یکپارچگی در رفتار حرفه‌ای، ویژگی‌های شخصیتی و ضریب هوشی پایین را تأثیرگذار می‌دانند؛ نظریه‌های شخصیتی جرم که مرز مشترک روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی است زمینه‌های فردی و روان‌شناختی چون برون‌گرایی شدید، اختلالات و آسیب‌های روانی و روانی-اجتماعی؛ منش بی‌عاطفگی و اختلالات مشابه را در انتخاب و تمایل به رفتارهای ضد اجتماعی مؤثر می‌دانند و سرانجام در گروه جامعه‌شناختی و اجتماعی این رویکردها، نظریه‌هایی همچون آنومی مرتون (۱۹۷۵-۱۹۳۸) و کوهن (۱۹۵۵)، رویکرد محیط‌شناسی اجتماعی (شاو و مک کی ۱۹۴۲) و پیوند افتراقی (ساترلند ۱۹۳۹) قرار می‌گیرند. به طور خلاصه در نظریه آنومی و اکولوژی، گسست و فاصله میان آرزوها و فرصت‌های محدود (به بین مرتن، وسیله و هدف) که خود برآمده از مشکلات ساختاری جامعه در انطباق با فرآیند مدرنیزاسیون و شهرنشینی تلقی می‌شود و نیز از هم‌پاشیدگی اجتماعات شهری، در انتخاب راه کار و مسیر زندگی مجرمانه جوانان دخیل دانسته می‌شوند. تعادل از دست‌رفته در زندگی اجتماعی محلی، انتخاب جرم را مسیری محتوم و اجتناب‌ناپذیر برای جوانانی می‌ساخت که هویت‌یابی آن‌ها دچار اختلال شده بود.

با وجود تفاوت‌های آشکاری که نظریه‌های فوق در سطح تحلیل و زمینه‌های تأثیرگذار بر جرم نمایش می‌دهند، همگی در این فرض که مجرم‌بودن یک مشکل رفتاری است و افراد به واسطه شرایطی که بر آن هیچ‌گونه کنترلی ندارد به آن کشیده می‌شوند، اشتراک دارند. جرم‌شناسی مثبت‌گرا جرم را یا برخاسته از آسیب‌شناسی‌های فردی می‌داند و یا شرایط تسهیل‌کننده اجتماعی و اقتصادی. در مطالعات رویکردهای متنوع و اغلب رقیب پارادایم مثبت‌گرا، تمایل زیادی بر برقراری روابط همبستگی آماری بین ارتکاب (یا تمایل به جرم) و زمینه‌های فردی، جمعیتی و ساختاری چون جنسیت، سن، وضع زناشویی، محل سکونت (شهر کوچک، بزرگ یا حومه شهر) تحرک جغرافیایی، درجه تعلق به آموزش مدرسه‌ای (بیگانگی آموزشی و تحصیلی) عملکرد آموزشی در

مدرسه، نوع رابطه با والدین؛ تعامل با جوانان و همسالان با تمایلات و یا رفتارهای بزهکارانه، بی‌احترامی و یا عدم اعتقاد به قانون، توجیه اخلاقی رفتارهای غیر مسئولانه و یا بزهکارانه، تعلق به طبقات پایین اقتصادی و اجتماعی و موارد مشابه دیده می‌شود. منتقدین این نوع پژوهش‌ها علاوه بر مشکلات روش‌شناختی که اتکاء به روش‌های غیر مشارکتی و میدانی و مبتنی بر خود اظهاری به همراه دارد، همبستگی‌های پدیدار شده را تقویت‌کننده و تثبیت‌کننده دستور کارهای ثابت برای مطالعات جرم‌شناسی می‌دانند. (برای مروری جامع به نظریه‌های اثباتی جرم در میان جوانان نگاه کنید به راتر و همکاران، ۱۹۸۸). نسل دوم نظریه‌های مربوط به جرم را می‌توان رویکردهای رادیکال و واقع‌گرایی دانست که از نیمه دوم قرن بیستم رواج یافتند. به طور خلاصه این رویکردها بیش از آن‌که تأکید خود را بر جست‌وجوی اغلب بی‌نتیجه علل جرم قرار دهند، به دنبال تشریح این نکته هستند که چگونه ظرفیت و توانایی نهادهای دولتی و اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری برای تعریف و الصاق برچسب مجرم بودن به دیگران، به بر ساخت اجتماعی آن می‌انجامد. نخستین اثر کلاسیک در این سنت که با عنوان جرم‌شناسی جدید توسط تیلور و دیگران (۱۹۷۳) به چاپ رسید، به دنبال ارائه چارچوبی است که هم به علل و فعالیت مربوط به جرم توجه می‌کند و هم به واکنش ارائه شده نسبت به آن از منظر توجه به ریشه‌های عمیق‌تر کنشهای مجرمانه و یا واکنش‌ها نسبت به آن (سطح اقتصادی سیاسی)، زمینه‌های بلافصلی که کنش و واکنش‌ها در آن شکل می‌گیرند و سرانجام سطح روان‌شناسی اجتماعی که با پویایی‌های اجتماعی سر و کار دارد. (جفرسون، ۲۰۰۴: ۳۰)

برخی محققین زمینه توجه به جرم‌شناسی رادیکال را ظهور پارادایم‌های تعامل‌گرایانه و برچسب‌زنی سال‌های ۱۹۶۰ می‌دانند. در حالی که سنت‌های اثبات‌گرایی، جرم را کنشی غیر عقلانی و محصول اجتماعی شدن نامناسب و از این‌رو، مبرا از هرگونه انتخاب، خلاقیت یا معنای انسانی می‌دانستند، تعامل‌گرایی به انگیزش‌ها و معانی کنشگران توجه بیشتری داشت. سنت برچسب‌زنی با فراتر رفتن از این نگاه به دنبال ارائه تحلیلی بود که تأکید آن بر یک تضاد و فهم کثرت‌گرایانه از جامعه بود. بر این اساس جرم همه‌جا حاضر و همیشه امکان وقوع دارد و کجروی جوانان از طریق رویه‌هایی چون واکنش اجتماعی و نظارت اجتماعی ساخته می‌شد. (مانچی، ۲۰۰۴: ۱۴۹)

جرم‌شناسی رادیکال در تفاوت با سنت مثبت‌گرایی بر این نکته تأکید داشت که موضوع اصلی جرم‌شناسی نباید بر توجه به جرم و کجروی به عنوان رفتار، بلکه فهم انتقادی نظم اجتماعی و نظام قدرت برای مجرم‌سازی قرار گیرد. پشتوانه غالب رویکردهای نظری این سنت پژوهشی مارکسیسم و مفاهیم برگرفته از سنت تعامل‌گرایی نمادین و پژوهش‌های مردم‌نگارانه بود. نگاه‌های راست افراطی در کشورهای غربی در بیشتر سال‌های پایانی قرن بیستم ارتکاب جرم را مسئله‌ای از

روی اراده و انتخاب آزاد تلقی می‌کرد که کسانی که کنترل نفس لازم را نداشتند و استعداد و زمینه‌های بالقوه ورود به جرم را داشتند در آن درگیر می‌شدند. روشن است که سیاست مناسب در این نگاه افزایش قدرت و اختیارات پلیس محدود ساختن آزادی‌های مدنی و به کارگیری بیشتر مجازات زندان و گاه اتخاذ سیاست‌های مقطعی برای نمایش قدرت پلیس در دستگاه کنترلی بود. سیاست موسوم به تحمل صفر<sup>۱</sup> در برخورد با مجرمان جوان در دولت محافظه کار انگلیس در سال‌های ۱۹۹۰ نمونه‌ای از چنین گفتمانی است. پشتوانه این سیاست غلبه یافتن «گفتمان ناامنی جامعه» و حضور افرادی ذاتاً مجرم در آن (به ویژه در میان جوانان) است.

سنت‌های انتقادی در جرم‌شناسی جوانان طیف متنوعی از نظریه‌ها را شامل می‌شود و اگرچه در توجه به متن اجتماعی و دلالت‌های قدرت و تعریف گفتمانی و برساخته از جرم اشتراکات زیادی دارند، نقطه عزیمت و تبیین‌های آن‌ها از جرم تفاوت‌هایی را نیز در خود دارد. برای مثال نظریه خنثی‌سازی<sup>۲</sup> که ماترا (۱۹۶۴) از شارحین اصلی آن است وقوع جرم را برگرفته از به کارگیری دلخواهانه گفتمان‌هایی اخلاقی و موجه ساختن فردی ارتکاب جرم می‌داند (نگاه کنید به بریک، ۱۹۸۵). در این منظر جرم تعطیلی اخلاقی و از پیش روی برداشتن منع‌های اخلاقی و اجتماعی محسوب می‌شود، به همان‌سان نظریه برچسب‌زنی بر انگ‌های وارد شده به واکنش‌های اجتماعی و نقش آن‌ها در تثبیت مسیر زندگی مجرمانه تأکید کرده و کنترل اجتماعی را زمینه‌ساز وقوع جرم می‌داند. در سطح دیگر رویکردهای کلاسیک مارکسیستی سرمایه‌داری را مسئول ایجاد بیگانگی و خشونت‌آمیز ساختن شرایط اجتماعی و اقتصادی می‌دانند. جرم‌شناسی جدید، فقدان تحمل را تعیین‌کننده وقوع و رواج جرم می‌دانند، جرم‌شناسی انتقادی از این استدلال دفاع می‌کند که بخش‌هایی از جمعیت به واسطه انکار فرصت‌های اجتماعی، طرد اجتماعی و بحران هژمونی مجرم می‌شوند، رویکردهای فمینیستی به جرم، ساختار و ارزش‌های پدرسالارانه را مشوق گونه‌های خشونت‌آمیز مردانگی می‌داند و نظریه‌هایی که به کنترل اجتماعی توجه دارند، نظارت ناکافی و یا فقدان نظارت والدین و یا نظام آموزشی مدرسه را در شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه که همیشه صورت‌های خفیفی از آن موجود است؛ مؤثر می‌دانند.<sup>۳</sup> در مجموع رویکردهای انتقادی به مسئله جرائم جوانان، نقطه عطف مهمی در توجه به ابعاد اجتماعی و ساختاری جرم و تأثیر روابط قدرت در فهم و راهبردهای مواجهه با آن در اختیار می‌گذارند و از این حیث از برخی محدودیت‌های نگاه مثبت‌گرایانه فاصله دارند، با این حال تحول اساسی در نوع نگاه به جرم‌شناسی جوانان تا سال‌های ۱۹۹۰ و شکل‌گیری سنت جرم‌شناسی فرهنگی به تأخیر افتاد.

1. Zero tolerance

2. neutralization

۳. برای مرور خلاصه‌ای از چشم‌اندازهای انتقادی به جرم نگاه کنید به مک لافلین و دیگران، ۲۰۰۳.

### جرم‌شناسی فرهنگی

چنان‌که در بخش قبلی اشاره شد، رواج سنت‌های انتقادی به جرم‌شناسی، توجه و بازگشت به فرهنگ به عنوان مؤلفه‌ای مهم در جرم، افول سنت‌های کلان‌نظری و طرح دیدگاه‌های پُست‌مدرن و مهم‌تر از همه تأثیرات رویکرد رو به رشد مطالعات فرهنگی زمینه‌ساز تحول جدی در نظریه‌پردازی و فهم پدیده جرم و بررسی تجربی آن گردید. نظر به اهمیت و رواج روزافزون این سنت و آشنایی محدود به آن در فضای دانشگاهی ایران در ادامه با تفضیل بیشتر به شرح این رویکرد با تأکید و تلخیص آراء فرل و نیز فرل و همکارانش (۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹، ۲۰۰۸) که مهم‌ترین شارح آن محسوب می‌شود خواهیم پرداخت.

در کتاب جرم‌شناسی فرهنگی، فرل و ساندرز (۱۹۹۵)، جرم‌شناسی فرهنگی را مطالعه تجربیات روزمره زندگی، تاریخچه‌های زندگی و بسیاری از جلوه‌های فراغتی و مصرفی زندگی روزمره (مانند موسیقی و رقص) برای کشف این مسئله می‌دانند که چگونه و چرا برخی صورت‌های فرهنگی مجرمانه تلقی می‌شوند. جرم‌شناسی فرهنگی رشته‌های فکری خاص را به یکدیگر پیوند می‌زند تا انطباق و همگرایی فرآیندهای فرهنگی و جنایی را در زندگی اجتماعی معاصر مورد بررسی قرار دهد (فرل ۱۹۹۹: ۳۹۵). فرل و ساندرز در مقدمه کتاب کلاسیک خود، جرم‌شناسی فرهنگی را نه آغاز مسیری متفاوت از جرم‌شناسی متعارف، بلکه گسترش‌دهنده و احیاءکننده آن می‌دانند (فرل و ساندرز، ۱۹۹۵: ۱۷). آنچه روشن است اهمیت یافتن فرهنگ عامه‌پسند و گسترش ابعاد بازنمایی و برساخت‌های مربوط به آن (به ویژه برساخت‌های رسانه‌ای از آن) و توجه به زمینه‌های متنوع اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر تعریف، تجلی، کنترل و فهم جرم، ضرورت انتخاب نگاهی متفاوت به مسئله جرم را توضیح می‌دهد. جرم‌شناسی فرهنگی در مطالعه جرم با فاصله گرفتن و فرارفتن از نگاه سنتی، متن اجتماعی ظهور و فعالیت مجرمانه و فرآیندهای مربوط به آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. عمل مجرمانه را می‌بایست براساس این فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی که فی‌نفسه مستقل از جوهر کنش‌ها (بزهکارانه) عمل می‌کنند فهمید. در هر عمل مجرمانه، طیف متنوعی از تعاریف، زمینه‌ها و گفتمان‌های فرهنگی دخیل‌اند.

فرل جرم‌شناسی فرهنگی را تلاشی برای پیوند زدن قلمروهای جرم‌شناسی و مطالعات فرهنگی می‌داند. ادعای فوق با توجه به این‌که بیشترین متون نظری و پژوهشی این سنت جوان و رو به رشد به آثار و مطالعات تجربی مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام در توجه دادن به مطالعه خرده‌فرهنگ‌های بزهکار و نیز نقش رسانه‌ها در پوشش و بازنمایی آن استناد می‌کنند، کاملاً موجه است. به همان‌سان تأکید این سنت بر بازنمایی، تصویر و سبک، دلالت بر وام‌گیری آن از پست‌مدرنیسم نیز دارد. «جرم‌شناسی فرهنگی براساس این گزاره پست‌مدرن عمل می‌کند که



صورت، محتواست، سبک جوهر است و در نتیجه معنا در نمایش و بازنمایی قرار می‌گیرد (همان: ۳۹۷). از همین‌روست که در مطالعه جرم، علاوه بر خود عمل مجرمانه، صحنه جرم، اطلاعات و اخبار و بازنمایی‌های مربوط به آن و کارناوال جرم نیز حائز اهمیت است. برای فهم جرم توجه به تصاویر متعدد آفریده شده و مصرف شده توسط مجرمین، خرده‌فرهنگ‌های آن‌ها، پلیس و دستگاه قضایی، رسانه‌ها و مخاطبین آن‌ها ضرورت می‌یابد. علاوه بر دو سنت انتقادی/ پست‌مدرن و مطالعات فرهنگی، جرم‌شناسی فرهنگی از سنت متعارف جامعه‌شناسی و به ویژه منظر تعامل‌گرایی نمادین که جرم را دارای وجهی برساخته می‌داند نیز تأثیرات زیادی پذیرفته است. پشتوانه‌های نظری چندگانه فوق توجه همزمان این سنت به ساختارهای قدرت (سیاست قدرت)، تزاخم‌های معنایی، جهان‌های نمادین، بازنمایی‌ها و انتقال پیام‌رسانه‌ای را توضیح می‌دهد.

به همان‌سان این تنوع مفهومی و نظری جهت‌گیری‌های روش‌شناختی جرم‌شناسی فرهنگی را در تفاوتی آشکار با سنت کمی‌گرایانه جرم‌شناسی مثبت‌گرا، متمایل به به‌کارگیری روش‌شناسی کیفی و به ویژه اتنوگرافی و مشاهده و به درجاتی نشانه‌شناسی و تحلیل محتوای کیفی می‌سازد. جرم‌شناسی فرهنگی به بیان فرل نیازمند تفهیمی جرم‌شناختی است که محقق را عمیقاً در میدان و صحنه مطالعه وارد ساخته و او را آماده ارائه تحلیل انتزاعی فراتر از موقعیت بلافصلی که جرم در آن واقع شده است، می‌سازد. از سوی دیگر خوانش انتقادی و تیزبینانه اقسام متون تولید شده در فرهنگ رسانه‌ای (فیلم، کتاب، تصاویر تلویزیونی، فضای مجازی و موارد مشابه) روش جایگزین را شکل می‌دهد که با تکنیک‌های معمول تحلیل محتوا و نشانه‌شناسی همخوانی بیشتری دارند. فرل در مقاله خود قلمروها و سنت‌های عمده پژوهشی در جرم‌شناسی فرهنگی را در چهار دسته جرم به عنوان فرهنگ، فرهنگ به عنوان جرم، برساخت اجتماعی و کنترل جرم توسط رسانه‌ها و سیاست اجتماعی جرم و فرهنگ قرار می‌دهد. با توجه به اهمیت این طبقه‌بندی در جرم‌شناسی فرهنگی جوانان، به توضیح مختصر و ارائه مصادیقی در خصوص آن‌ها می‌پردازیم.

### الف) جرم به عنوان فرهنگ:

به نظر فرل گفت‌وگو از جرم به عنوان فرهنگ به نوعی تصدیق این مسئله است که بیشتر آن‌چه رفتار مجرمانه خوانده می‌شود، همزمان رفتار خرده‌فرهنگی نیز هست «که در حول شبکه‌ای از نمادها، مناسک و معانی مشترک سازمان‌دهی شده است» (۱۹۹۹: ۴۰۳). به بیان دیگر خرده‌فرهنگ می‌تواند به مثابه واحد تحلیلی برای مطالعات جرم‌شناسی تلقی می‌شود. با توجه به پیشگامی و اهمیت دوره زندگی جوانی در شکل‌دهی و تبعیت از خرده‌فرهنگ و سبک زندگی، به نظر می‌رسد وجه مهمی از گرایش‌ها و رفتارهای بزهکارانه جوانان را با این سنت جرم‌شناسی فرهنگی می‌توان توضیح داد.

جرم‌شناسی فرهنگی با الهام از مطالعه کلاسیک هبداچ در موضوع خرده‌فرهنگ و معنای سبک، سبک را ویژگی توصیف‌کننده خرده‌فرهنگ‌های کجروپانه و مجرمانه دانسته و برساخت‌هایی بیرونی از آن‌ها را مورد پژوهش قرار می‌دهند. (همان، ۴۰۳)

در این معنا پوشش برخی از دختران و زنان جوان که اصطلاحاً «بدحجاب» و یا «بی‌حجاب» و یا «کم‌حجاب» خوانده می‌شوند و یا جوانانی که با صدای بلند به پخش موسیقی‌های عامه‌پسند غربی در حوزه عمومی می‌پردازند و یا آن را تولید می‌کنند را می‌توان مصادیقی از جرائم مربوط به سبک زندگی تلقی کرد. خرده‌فرهنگ‌های پرخاشگرانه در میداین ورزش (به ویژه ورزش‌های پرتماشگر) که از جانب تماشاگران و یا به صورت نظام‌یافته توسط بازیکنان به نمایش گذاشته می‌شود، نمونه دیگری از مفهوم‌سازی جرم به عنوان فرهنگ است که واکنش‌های رسمی (مجازات، جریمه، تعلیق) و یا غیر رسمی (ترس، تحسین، ملامت و تقیب هویت‌های خرده‌فرهنگی آن‌ها) را برای آن‌ها به دنبال دارد. عضویت و مشارکت در خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه علاوه بر آشنایی و به‌رسمیت شناختن نمادها و کدهای زبانی، ارتباطی و موارد دیگر مستلزم تعهد شدید هیجانی، مخاطره‌جویی، ماجراجویی و مهارت نیز می‌باشد که لازمه لذت‌جویی و متفاوت بودن اعضا آن‌هاست. از این رو برای آن دسته از جوانانی که به طور منظم برای استفاده تفنی از مواد افیونی (به ویژه جدید) گرد هم می‌آیند لذت و هیجانی که از انجام منظم و مناسب‌گونه این رفتار بزهارانه حاصل می‌شود، تضمینی برای تداوم عضویت و مشارکت اعضا آن در این عمل است. به این ترتیب، با وجود غیر قانونی بودن مصرف این نوع مواد و بزهار بودن مصرف‌کنندگان آن‌ها، همچنان می‌توان آن‌ها را به مثابه فعالیت‌های فراغتی مخربی در نظر گرفت و مطلوبیت و هنجارهای مربوط به مصرف آن را از منظر مصرف‌کنندگان مورد بررسی قرار داد. «عادی شدن<sup>۱</sup> مصرف تفریحی برخی از این مواد در میان بعضی گروه‌های اجتماعی، «که به تمایز بین مواد، آثار و مخاطرات آن‌ها و انتخاب سبک مصرف مورد علاقه خود، می‌پردازند» (پارکر و همکاران، ۲۰۰۲: ۹۴۸)، آشکارا جرم‌شناسی متفاوتی را برای بررسی این خرده‌فرهنگ مجرمانه طلب می‌کند. ناآشنایی با این قواعد و فهم بیرونی از آن به طور یقین به تجویز نسخه‌هایی ناکارآمد برای هرگونه سیاست‌گذاری ارشادی و حتی تنبیهی خواهد انجامید.

### ب) فرهنگ به عنوان جرم:

فرهنگ به عنوان جرم «دلالت به بازسازی کار فرهنگی به عنوان عمل مجرمانه، مثلاً از طریق برسب‌زنی عمومی محصولات فرهنگ عامه‌پسند به عنوان جرم‌زا<sup>۲</sup> و یا مجرم‌سازی

1. normalisation

2. criminogenic

تولیدکنندگان فرهنگی از طریق مجاری رسانه‌ای یا قانونی، دارد» (همان، ۴۰۴). چنین بازسازی از فرهنگ در بسیاری از ساختارهای اجتماعی جاری و دلالت بر ماهیت سیاسی فرهنگ دارد. بدین ترتیب فرآیند جنایی‌سازی را باید فرآیندی فرهنگی دانست که به موجب آن کسانی که از قدرت برخوردارند، صورت‌های غالب زندگی اجتماعی را تعریف و سامان‌دهی می‌کنند و معانی خاصی بدانها می‌دهند (پرسدی، ۲۰۰۰: ۱۷). از طریق چنین فرآیندی قدرتمندان جامعه آن‌چه را ما می‌بینیم و چگونه دیدن آن و نحوه درک و دریافت ما از رفتار اجتماعی دیگران را تعیین می‌کنند. آثار و جلوه‌هایی از فرهنگ عامه‌پسند در قالب کتاب، نمایش و یا موسیقی به عنوان مفسده‌انگیز و گونه‌هایی دیگر موجه تلقی می‌شوند. برای مثال باندهای موسیقایی چون هوی متال‌ها و یارپ‌ها به جرم تخطی از قوانین موسیقی، لباس و رفتار اجتماعی مورد محکومیت، تعقیب و مجازات‌های کیفری قرار داشته و متهم به ترویج بزهکاری در جامعه بوده‌اند.

جنایی‌سازی چهره‌های فرهنگ و عملکردهای آن‌ها اساساً با وساطت رسانه‌ها صورت می‌گیرد که اغلب امکان طرح مستقیم اتهام و قضاوت را فراهم ساخته و با مبالغه و بازنمایی نادرست، روایتی متفاوت از آن می‌سازند. از سوی دیگر ورود رسانه‌ها به قلمرو جرم خود فرآیند کالایی‌سازی را فعال می‌کند. تصاویر و روایت‌های مربوط به جرم نیز مانند هر کالایی دیگر تولید و مصرف می‌شوند. مصرف و ارتباطات رسانه‌ای توأم با نیروی محرکه جنایی‌سازی را شکل می‌دهند.

### ج) برساخت رسانه‌ای جرم و کنترل جرم:

این دستور کار جرم‌شناسی فرهنگی قلمرویی رو به رشد است که طیف وسیعی از مفهوم‌سازی و مطالعات تجربی را به همراه داشته است. به اعتقاد فرل در «چهارچوب الزامات سازمانی کارایی و عادی‌سازی، نهادهای رسانه‌ای غربی به طور منظم بر داده‌هایی متکی هستند که دستگاه‌های نظارتی و قضایی به طور انتخابی در اختیار آن‌ها می‌گذارند و برای این منظور به برجسته‌سازی مسائلی برای مردم می‌پردازند که نهادها و دستگاه قضایی گزینش کرده و این گزینش‌گری به نوبه خود به شکل‌دهی دستور کار سیاسی نظام عدالت کیفری و ایجاد حمایت عمومی برای این دستور کارها کمک می‌کنند.» (فرل، ۱۹۹۹: ۴۰۶)

بدین ترتیب این انتخاب دستور کار بیش از آن‌که برآمده از مسائل واقعی و روند تحول جرائم در متن جامعه باشد (طرح از پایین به بالا)، مرتبط با اهداف و منطق سیاسی حاکم بر جوامع غربی است. فرل در مطلب دیگری (۲۰۰۸)، به طور مبسوط به نقد اقتصاد سیاسی و دستگاه ایدئولوژیک جامعه غربی پرداخته و نابرابری‌های برآمده از آن را (در حوزه سیاست، اقتصاد و روابط اجتماعی و فرهنگ) مهم‌ترین محرک بروز جرم و به ویژه خشونت می‌داند. فرل ریشه بسیاری از زشت‌ترین

جرایم در دنیای معاصر را در سرمایه‌داری جهانی جست‌وجو کرده و معتقد است که «سرمایه‌داری مدرن متأخر با جست‌وجوی یک مسیر خاص گسترش‌طلبانه، اجتماعات را یکی پس از دیگری آلوده ساخته و زندگی اجتماعی روزمره را در قالب مجموعه‌ای از رویارویی‌های غارتگرانه و آکنده از جرم‌زایی‌های برآمده از رفاه مادی سامان می‌دهد. در سراسر این مسیر جهانی شاهد تبدیل اجتماعات به بازارها، افراد به مصرف‌کنندگان و تجارب و هیجانانگ به کالاها هستیم (۲۰۰۸: ۱۴). اشاره فرل بر وجه لذت‌طلبانه و خودابزارگرایی جامعه مدرن متأخر و مفهوم‌سازی از فرهنگ به مثابه عمل است. بر این مبنا و با توجه به منطبق فردی شده سرمایه‌داری، خشونت نیز از مجرای بازنمایی رسانه‌ای موضوعی برای مصرف می‌شود.» سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اقتصادی و اجتماعی‌نگرانی چندانی در خصوص این‌که چه چیزی به صورت کالا عرضه می‌شود ندارد و فارغ از دغدغه محدود مسائلی اخلاقی عمل می‌کند (پرسدی، ۲۰۰۰: ۲۶). رسانه‌های جرم را سرگرم‌کننده و صحنه‌ای برای نمایش می‌سازند. لوفور در کتاب تولید فضا (۱۹۹۱)، پیش از این منطبق همزیستی جنبه‌های غیر فرهیخته، احساسی و کارناوالی مدرنیته (اروس کارناوالی) را با جنبه‌های مبتنی بر عقلانیت و منطق (لوگوس) به عنوان شرطی برای بقاء سرمایه‌داری و مهیاکردن میدانی برای تخلیه هیجانانگ و رفتارهای پرخاشگرانه‌ای که در صورت دیگر ممکن است مدرنیته عقل محور را با اختلال روبرو سازند، تشریح کرده است. سازمان‌دهی و نمایش ورزش‌های خشونت‌آمیزی همچون کشتی آمریکایی و آیین‌ها و کدهای مربوط به آن، با مهیا ساختن میدان‌های دیگری برای اجتماع و ابراز هیجانانگ نوع ۳ نامتعارف و نامقبول، جلوه‌هایی از این موضوع است که به قول الیاس فرصتی را برای نوعی «عدم کنترل کنترل شده»<sup>۱</sup> هیجانانگ مهیا می‌سازد. نمایش‌های جرم تلویزیونی در قالب سریال‌های جنایی و پلیسی، کارت‌ن، کلیپ‌های آموزشی، نمایش‌های گفت‌وگویی، سفر جاده‌ای و حتی طنز) جلوه دیگر کالاوارسازی جرم و استفاده از آن برای سرگرمی است. بخش زیادی از پژوهش‌های جرم‌شناسی فرهنگی در سال‌های اخیر توجه خود را به بررسی نوع مواجهه و فهم رسانه‌ها از جرم و مکانیسم‌های گسترش و کنترل آن استوار ساخته‌اند (از جمله بهترین نمونه‌های اخیر نگاه کنید به گریب، ۲۰۱۰).

جست‌وجو برای خطر، هیجان و لذت در ساختارهای جامعه مدرن که در آن عاطفه‌گرایی وجه اصلی فرهنگ عامه‌پسند را تشکیل می‌دهد، خود به چالشی جدی برای مرزبندی لذت و هیجان‌خواهی مقبول و اخلاقی و تعریف تمايلات و لذت خاصی به عنوان منحرفانه تبدیل می‌شود. تمایل به سرگرم‌شدن و مصرف خشونت در ادامه ممکن است تنبیه را نیز به نتیجه‌ای مطلوب و خواستنی تبدیل سازد که تجربه کردن آن نشانگر توانایی و آمادگی ما برای صرف هزینه

1. Controlled decontrolling

جهت لذت باشد. مصرف بسیاری از کالاهای فرهنگی از بازی‌های رایانه‌ای گرفته تا اسباب‌بازی‌ها، فیلم‌ها و کارتون‌ها، ارضاکننده این نیاز بر ساخته برای لذات غیر متعارفی چون خشونت هستند. سرپیچی از قانون و انجام کارهای خلاف برای بسیاری تجربه‌ای هیجان‌انگیز و لذت‌بخش جلوه می‌کند و برای دسته‌ای ارتباط (هرچند حاشیه‌ای و محدود) با این تخلفات به اندازه کافی لذت‌بخش خواهد بود. تماشا کردن تولیدات رسانه‌ای خشونت‌آمیز، قضاوت، جرم و وقیح‌نگاری در فضای مجازی و یا از طرق دیگر، صورت‌هایی از این تجربه است که گاه جاذبه و اهمیت آن برای طالبان آن تا آن‌جا ادامه می‌یابد که افراد خود آن را بازیگری و بعد رسانه‌ای می‌کنند. در این معنا دیگران به جای ما دست به ارتکاب جرم می‌زنند و صنعت چندرسانه‌ای از طریق اینترنت و برنامه‌های تلویزیونی لذات آن را به ما تحویل می‌دهد.» (پرسدی، ۲۰۰۰: ۳۰)

#### د) سیاست فرهنگ و جرم:

از مباحث مهم دیگر حوزه جرم‌شناسی فرهنگی، سیاست فرهنگ و جرم است. توجه به سیاست فرهنگ در مطالعه جرم و کنترل جرم، خود تأکید مجدد بر بر ساخته بودن جرم و وجود نظام سلسله‌مراتبی از تنبیه و یا کنترل نسبت به آن است. واسطه‌گری رسانه‌ها در این زمینه نیز سبب می‌گردد جرائم واقعی و یا تصویری در صحنه‌های نمایش رسانه‌ای تصویرسازی شوند که در بسیاری موارد گروه‌های حاشیه‌ای و یا برخوردار از شهروندی محدود و دسترسی کمتر به منابع قدرت رسمی (اقلیت‌های نژادی، قومی، جوانان، مهاجرین و موارد مشابه) به عنوان عاملین اصلی آن معرفی و مستحق مجازات شناخته می‌شوند. جایگاه حاشیه‌ای در قدرت و کنارگذاری اجتماعی از آن خود محرک شکل‌گیری صورت‌هایی از مقاومت است که جرم‌شناسی فرهنگی به بررسی آن علاقمند است. سیاست فرهنگ تعیین می‌کند که کدام موسیقی مجاز و کدام یک مجاز نیست. پوشش نامناسب (کم‌حجاب و یا بدحجاب) کدام است، چه نوع آثاری ادبی و فرهنگی مطابق با فرهنگ اسلامی است و یا حد مجاز اختلاط دو جنس کجاست. در زندگی روزمره خود با چالش سرپیچی از قانون روبه‌رو هستیم و در بسیاری موارد ریسک حرکت در مرز قانون و تخلف از آن را می‌پذیریم. هرچه میزان این ریسک بالاتر باشد و ورود به محدوده تخلف عمیق‌تر باشد، ممکن است لذت بیشتری نیز از آن حاصل شود. بدین ترتیب در زندگی روزمره اغلب دست به کارهایی می‌زنیم که ممکن است درستی یا نادرستی آن مورد قضاوت دیگران قرار گیرد. سیاست فرهنگ، پخش بلند برخی انواع موسیقی از اتومبیل شخصی، گونه‌هایی از رانندگی از روی تفریح، گونه‌هایی از گردهمایی، گونه‌هایی از مناسک و رفتارهای آیینی در تبعیت از یک کیش را ممکن است جرم تلقی کند و آن را مجازات کند. «جرم‌شناسان فرهنگی با مستند کردن واقعیات زیسته گروه‌هایی که

بر اساس ساخت‌های متعارف جرم، به حاشیه کشانده شده‌اند و به نوبه خود با مستند کردن سیاست تعیین شده این فرآیند حاشیه‌نشینی، تلاش می‌کنند به شالوده‌شکنی از فرآیند دیوسازی<sup>۱</sup> رسمی انواع مختلف افراد و گروه‌های غیر خودی بپردازند و فهم جایگزینی از آن‌ها به دست دهند.» (فرل، ۱۹۹۹: ۴۱۰)

به همان سان وجه دیگر این نگرش شالوده‌شکنانه ترسیم و تحلیل اختلاف‌نظرهای خطرناک و اغلب نامحسوس بر سر معنا و سبک در خصوص گزارشگری رسمی چنین گروه‌هایی است. برای این منظور جرم‌شناسی فرهنگی در مبنای نظری، روش و نیز جهت‌گیری خود مردم‌نگاری خرده‌فرهنگی را با تحلیل‌های نهادین و رسانه‌ای ادغام کرده و تصویر جایگزینی از جرم به دست می‌دهد. با توجه به اهمیت منظر سیاست فرهنگ در تحلیل مسائل جوانان، در ادامه این قلمروی جرم‌شناسی فرهنگی را با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار می‌دهیم.

### جرم‌شناسی فرهنگی و فرهنگ جوانی: کاربردها و محدودیت‌ها

جرم‌نگاری فرهنگ عامه‌پسند قلمرویی از جرم‌شناسی فرهنگی است که بیشترین تأثیرپذیری و قرابت را با مطالعات فرهنگی نشان می‌دهد. در همه ساختارهای اجتماعی نگرانی بابت فراغت کنترل‌نشده جوانان، عاملی مهم برای تلقی عموم از «مسئله جوانان» به‌شمار می‌آید. تجلی این فراغت‌ها و سبک‌های زندگی نامتعارف اغلب در شکل دسته‌های سازمان‌یافته جوانان، خرده‌فرهنگ و سبک‌های زندگی ناهمنوایانه بوده است و از آن‌جایی که ویژگی‌ها و خصائص کجروانه این خرده‌فرهنگ‌ها کمتر صبغه‌ای مجرمانه و بزهکارانه داشته و بیشتر سبک‌های زندگی ناهمنوایانه و متفاوت را نمایان می‌ساخته است، به طور سنتی بیش از آن‌که کانون پژوهش و نظریه‌پردازی از منظر جرم‌شناسی باشد، در چارچوب سنت مطالعات فرهنگی مورد توجه بوده است.

نگاهی گذرا به تحول تاریخی مفهوم‌سازی از فرهنگ‌ها و یا خرده‌فرهنگ‌های جوانان بیانگر تغییرات رادیکال در نگاه و فهم این فرهنگ‌هاست. در سال‌های ۱۹۵۰ میلادی که کارکردگرایی سنت غالب جامعه‌شناسی غربی و به ویژه آمریکایی بود، گفتمان غالب حضور فرهنگ جوانی همگنی بود که همه شکاف‌های اجتماعی را در خود پنهان می‌ساخت. در سال‌ها ۱۹۶۰ مفهوم ضد فرهنگ جوانان رواج یافت که تصور می‌رفت در تضاد مستقیم با فرهنگ مسلط باشد. در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و با شکل‌گیری سنت مطالعات فرهنگی بیرمگام طیفی از سبک‌های زندگی شناسایی شدند که خاستگاه طبقاتی متفاوت آن‌ها را مشخص می‌ساخت. سال‌های دهه ۱۹۸۰ اگرچه همچنان

1. demonizing

سنت مطالعات خرده‌فرهنگی بر محوریت طبقه و تمایزات سبکی ادامه داشت، با این حال پژوهشگران فمینیست نادیده گرفتن جنسیت در این دسته مطالعات را نقدی بر آن دانستند. سال‌های دهه ۹۰ به بعد با رواج مفاهیم و نظریه‌های پُست‌مدرن طیفی از مفاهیم از قبیل هویت پیوندی، و یا هویت سیال در تحلیل رفتارهای جوانان رواج یافت و پیچیدگی دنیای زندگی و ناکارآمدی‌های مفهوم‌سازی‌های سنتی در تبیین مسائل جوانان با توسل به مفاهیم و استعاره‌هایی چون صحنه‌ها scenes، قبایل جدید، سوپرمارکت سبک و مفاهیم مشابه دیگر مورد اذعان قرار گرفت. در دو یا سه دهه اخیر مطالعات مردم‌نگارانه با اهمیت‌دادن به سوژگی و برساخت‌های ذهنی دنیای جوانان از چارچوب‌های تک‌عاملی و جبرگرایانه فاصله گرفته‌اند و در نتیجه طبقه، جنسیت، نژاد و مفاهیم مشابه به عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده سبک و هویت جوانان قدرت تعیین‌کنندگی سابق خود را از دست داده‌اند. برای مثال سنت مطالعات فرهنگی دهه ۱۹۷۰ تحلیل طبقاتی، شرح فردگرایانه از آسیب‌ها و یا سرکشی‌های نوجوانان را مورد چالش قرار داده و توسل نوجوانان به خرده‌فرهنگ و سبک را صورتی از مقاومت تلقی می‌کردند. در مقابل در تحلیل‌های اخیر مقاومت و هم‌نوازی مرزبندی سیال و انعطاف‌پذیری یافته‌اند و تحولات برآمده از گسترش فرهنگ مصرف و به ویژه فرهنگ رسانه‌ای فضای چندانی را برای شکل‌گیری و یا تداوم خرده‌فرهنگ‌های خالص و تماشایی باقی نمی‌گذارد. پژوهش ذکایی و پورغلام (۱۳۸۴) نیز نشان داد که تمایلات خرده‌فرهنگی در میان جوانان دختر در ایران در امتداد مصارف روزمره و سبک زندگی قرار دارد و در حقیقت مصرف‌کارایی بیشتر در توضیح این تمایلات سبک زندگی دارد.

با وجود همگنی بیشتر در سبک‌های زندگی جوانان و بزرگسالان و رواج فراگیر مصارف فرهنگ عامه‌پسند جوانی، بزهداری‌ها و تفاوت‌ها در سبک‌های زندگی این گروه به صورت مقطعی و یا ثابت موضوعی برای نقد و گاه محکوم‌سازی بزرگسالان بوده است و تهدید این سبک‌ها و فرهنگ جوانی که به ویژه با مکانیسم هراس اخلاق رسانه‌ای تشدید می‌شود همچنان معضلی جدی در مسائل مربوط به امنیت و نظم عمومی به‌شمار می‌آید. تنش‌ها، درگیری‌ها و خشونت‌های شکل‌گرفته در میدین ورزش (به واسطه افراط در فرهنگ هواداری)، زورگیری‌ها و خشونت‌های سازمان‌یافته از جانب برخی گروه‌ها در مناطق شهری، پارتی‌ها و همنشینی‌های کنترل‌نشده جوانان غیر همجنس، مصرف مواد مخدر و رواج گونه‌های بسیار خطرناک آن در میان نوجوانان و جوانان، (همچون کراک، اکتساز و روان‌گردان‌ها)، مسئله حجاب و مدگرایی‌های افراطی، سبک‌های زندگی جایگزین و غیر اخلاقی و بسیاری موارد دیگر به مثابه نگرانی‌ها و یا تهدیدهای واقعی و یا برساخته (مثلاً با وساطت رسانه‌ها)، جملگی زمینه‌هایی به‌شمار می‌آیند که در مرز فرهنگ و جرم قرار دارند و جرم‌شناسی فرهنگی تلاش می‌کند با بازنگری در این مرزبندی‌های فرهنگ و جرم،

فهم و شناخت تازه‌ای را از قانون‌شکنی‌های جوانان عرضه کند. جرم‌شناسی فرهنگی بسیاری از کجروی‌ها و بزهکاری‌های فوق‌الذکر را «جرائمی مربوط به سبک» می‌داند که تنها با توجه به جزییات و ظرایف عمل مربوط به آن، فرآیندهای تعاملی که در آن شکل می‌گیرد، سیاست‌های درونی و بیرونی نهفته در آن، ریشه‌های آن در فرهنگ بزرگ‌تر زیباشناسانه و نیز هیجانات و لذات برآمده از قانون‌شکنی قابل فهم است. جرم‌شناسان فرهنگی در مواجهه با این جرائم خرده‌فرهنگی یا سبک زندگی مفهوم‌سازی‌های خود را براساس دیالکتیک بین ساختارها و شرایط جرم و نیز دیالکتیک بین اقتصاد سیاسی مجرم‌بودن و زیبایی‌شناسی‌ها و معانی ظاهری و بیرونی تخلفات و قانون‌شکنی‌ها هدایت می‌کند. (فرل، ۱۹۹۶، ۳۶۴)

به این ترتیب بسیاری از جزییاتی که در بدو امر ممکن است ارتباط چندانی با جرم و فهم آن نداشته باشند، به واسطه آن‌که موقعیت و متن تجربی وقوع جرم را شکل می‌دهند حائز اهمیت هستند. تحولات اخیر در جرم‌شناسی با فراتر رفتن از تلقی جرم به عنوان تعامل (برآمده از سنت تعامل‌گرایی نمادین) اهمیت جزییات مربوط به وضعیت وقوع آن را مورد تأکید مجدد قرار داده‌اند. برای مثال کاتز (۱۹۹۸: ۲۱۲) معتقد است که تنها از طریق آگاهی و تحلیل جلوه‌های ظاهر و بیرونی مجرمیت و نیز بررسی و تحلیل ظرایف تجربه حسی زیست شده می‌توان جاذبه‌های اخلاقی و حسی انجام کارهای خلاف را درک کرد. از نظر او معنای جرم نه تنها برساخته از تعاملات طولانی مدت و مسیر زندگی مجرمین است، بلکه به جزییات دقیق رویدادهای خاص جنایی نیز مربوط است. (نقل از فرل، ۱۹۹۶، ۳۶۶)

فرل در مقاله جرائم مربوط به سبک زندگی تلاش می‌کند فهم پدیدارشناختی از جرم دیوارنویسی<sup>۱</sup> جوانان شهر دنور انگلیسی که آن را مقاومتی آناارشیستی می‌خواند ارائه کند و نشان دهد که معنای دیوارنویسی نیز همچون جرائم مشابه در جزییات مربوط به اجرای آن نهفته است. فرل معتقد است که توجه به جزییات اجتماعی و وضعیتی جرائمی از این دست از چند نظر حائز اهمیت است. این توجه مشخص می‌کند که توجه به عوامل بلافصل وضعیتی، دغدغه‌های زیبایی‌شناختی نویسندگان آن‌ها، جمعی بودن گفت‌وگوی شکل‌گرفته در هویت‌های خرده‌فرهنگی، دینامیسم‌های قدرت و اقتدار قرار گرفته در معنا و سبک تجربه جنایی در فهم آن کاملاً ضروری است. «بدین ترتیب گفت‌وگو کردن از فرهنگ خشونت و یا فرهنگ جرم تنها مربوط به عوامل زمینه‌ای ارتکاب خشونت یا جرم مربوط نمی‌شود، بلکه به سبک و سمبولیسم (بافت زیبایی‌شناختی) جلوه‌های بیرونی آن نیز مربوط است» (همان، ۳۶۷). از این رو، برای فهم بسیاری از خشونت‌های خیابانی چون کیف‌قاپی، زورگیری، خرابکاری اموال عمومی، منازعات و خشونت با

1. graffiti



استفاده از سلاح سرد و به ویژه چاقو که اغلب خبرساز و جنجالی نیز می‌شوند، منظر جرم‌شناسی فرهنگی توصیه به آن دارد که الگوهای نابرابری و بی‌عدالتی قرار گرفته در نوع اندیشه، واژگان، لحن و زبان و نیز اعمال صورت‌گرفته، ساختارهای قدرت، خاستگاه طبقاتی، قومیتی، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی، شرایط وضعیتی، سبک‌ها و سلیقه‌های فردی و مراجع سمبلیک مجرمین در کنار هم مورد توجه قرار گیرد. بدین ترتیب مثلاً نمی‌توان بدون توجه به طرد اجتماعی، تجربه محرومیت، ناتوانی در تأمین نیازهای مادی اولیه و یا ثانویه‌ای که فرهنگ مصرف‌گرایی جدید در جامعه ایرانی ایجاد کرده، تجربه بسیاری از کیف‌قاپی‌ها و یا زورگیری‌های خیابانی را درک کرد و به همان نسبت اتکا صرف به این عوامل زمینه‌ای و ساختاری و نادیده گرفتن هیجانانگیز، لذات و معنای فردی و اجتماعی و نمادینی که این اعمال برای جوان مجرم دارد، ناکافی است و امکان تفسیر نادرست از نیت و معنای آن را (مثلاً تعبیر نادرست به رفتار مقاومتی و یا نادیده گرفتن جنبه آگاهانه و مقاومتی آن را) ایجاد می‌کند.

به عنوان مطالعه‌ای موردی در این زمینه می‌توان به واقعه قصاص قاتل روح‌الله داداشی قهرمان پرورش اندام ایران در سال ۹۰ اشاره کرد. واکنش‌های شکل‌گرفته و ابراز شده در فضای عمومی و به ویژه رسانه‌ای جامعه پس از اجرای حکم به خوبی گویای تأثیر متن اجتماعی و فرهنگی جامعه در نگاه به جرم و مجرم است. در یکی از سایت‌های خبری اینترنتی (خبر آنلاین) در کمتر از ۳ ساعت پس از اعلام خبر مجازات بالغ بر ۳۰۰ نظر (تفسیر) از جانب خوانندگان متنوع سایت ابراز شده بود که در طیفی از موافقت کامل با اجرای حکم تا مخالفت کامل با آن قرار می‌گرفتند. انبوه جمعیت حاضر در صحنه اعدام قاتل خود بیانگر این واقعیت است که تماشای مجازات مجرم، موضوعی برای مصرف است که فرهنگ رسانه‌ای ارتباط زیادی با آن نشان می‌دهد. به همان‌سان تفسیرهای ارائه شده در مورد واقعه‌ای از این نوع (علاوه بر جنبه‌های شرعی و قانونی مربوط به آن)، خود بخشی از واقعیت جرم و مجازات مجرم را شکل می‌دهد که برای تفسیر و فهم دقیق جرم و احیاناً سیاست‌گذاری‌های پیشگیرانه و یا ارشادی می‌توان آن را مورد توجه قرار داد. رسانه‌ها همچنین به عنوان میدانی برای تضارب آراء و تعامل، بر واقعیت جرم و درک ما از آن تأثیرگذارند. دلخوری از کارناوالی شدن صحنه اعدام و شیوه اجرای آن، پرسش از حق قصاص، رضایت از سرعت عمل نیروی انتظامی و دستگاه قضایی، اطمینان داشتن و یا تردید در نقش عبرت‌آموزی آن، قربانی دیدن قاتل، اولویت دادن به تأثیر اجتماعی گذشت از جانب اولیای دم، مقصدمردن والدین قاتل در تربیت فرزند خود، احساساتی دیدن نگرش مردم در موافقت و یا مخالفت‌های شدید در اجرای این حکم و یا کوتاه دیدن فرآیند صدور و اجرای حکم از جمله ملاحظات و دغدغه‌های مخاطبان این سایت بوده است که امکانی را برای تبادول نظر و گفت‌وگوی آن‌ها ایجاد کرده است. بدین ترتیب بدون

اعتنا به واکنش‌ها و قضاوت‌های عمومی شکل‌گرفته در میدان عمومی از این نوع و آگاهی از دیدگاه‌ها و تفسیرهای گروه‌های مختلف اجتماعی از جرم و مجرم، نمی‌توان فهم همه‌جانبه‌ای از آن داشت. قضاوت‌های عامه مردم (مثلاً در شکل جریحه‌دارشدن احساسات و تمایل به تسریع در اجرای حکم) بخشی از واقعیت و متن تجربی وقوع جرم به‌شمار می‌آید.

### رسانه‌ای‌سازی و هراس اخلاقی

نقش رسانه‌ها در بازنمایی و پرداختن به جرم (چه در صورت واقعی و چه در برساخته آن) و ایجاد گفت‌وگو و سیاست فرهنگی نسبت به آن انکارناپذیر است. از جمله مفاهیم و یا نظریه‌های کلیدی که در سنت‌های انتقادی جرم‌شناسی این رابطه را مورد توجه قرار داده است مفهوم هراس اخلاقی<sup>۱</sup> است. شاید نخستین توجه نظام‌یافته به پدیده هراس اخلاقی را بتوان در پژوهش کلاسیک پیرسون (۱۹۸۳) یافت که در آن ترس‌ها و نگرانی‌های شکل‌گرفته در خصوص جرم و بزهکاری را به لحاظ تاریخی ردیابی می‌کند. در قلمرو جرم‌شناسی فرهنگی (به ویژه با تأکید بر خرده‌فرهنگ جوانان) بحث‌های مربوط به هراس اخلاقی با اثر استنلی کوهن ۱۹۷۲ تحت عنوان شیاطین محلی و هراس اخلاقی آغاز می‌شود که در حقیقت مطالعه جامعه‌شناختی از پدیده خرده‌فرهنگ‌های مادها<sup>۲</sup> و راکرها<sup>۳</sup> در بریتانیای میانی دهه ۱۹۶۰ است. در تعریف این واژه کوهن می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد که جوامع به طور متناوب دستخوش هراس اخلاقی می‌گردند. یعنی وضعیت، ایزود، فرد یا گروهی از افراد به عنوان تهدیدی علیه ارزش‌ها و منافع جامعه نمایان می‌گردند. ماهیت هراس اخلاقی به شیوه‌ای سبک‌مند و کلیشه‌ای توسط رسانه‌های جمعی ارائه می‌گردد. موانع اخلاقی توسط سردبیران، کشیش‌ها، سیاستمداران و افراد دیگر تعریف و مشخص می‌گردند، کارشناسان موجه اجتماعی تشخیص‌ها و راه‌حل‌های خود را ارائه می‌دهند، بر این اساس شیوه‌هایی برای مواجهه با آن شکل می‌گیرد و اغلب به کار گرفته می‌شود، شرایط هراس‌آور در مرحله بعد ناپدید می‌شود، با شرایط دیگر پیوند می‌خورد یا وخیم‌تر شده و آشکارتر می‌گردد. برخی موارد موضوع هراس اخلاقی کاملاً جدید و در موارد دیگر پدیده‌ای است که از مدت‌ها قبل وجود داشته، اما ناگهان در معرض توجه قرار می‌گیرد، گاهی اوقات هراس مرتفع و فراموش می‌شود و تنها در فولکلور و با حافظه می‌ماند، در موارد دیگر تبعات جدی‌تر و

1. Moral panic

2. mods

3. rockers

بادوام‌تری دارد و ممکن است به تغییراتی در سیاست حقوقی یا اجتماعی و یا حتی در

نحوه درک جامعه از خود بیانجامد.» (۹: ۱۹۷۲/۲۰۰۰)

گزیده فوق از اثر کوهن تصویری فشرده از ماهیت، مکانیسم و اثرات پدیده هراس اخلاقی و نقش تعیین‌کننده فرهنگ رسانه‌ای در آن را آشکار می‌سازد. اگرچه به نظر او هراس اخلاقی پدیده‌ای تاریخی به‌شمار آمده و مکانیسم‌های دیگری غیر از رسانه‌های انبوه مدرن در دوره‌های تاریخی در ایجاد «شیاطین محلی» و هراس اخلاقی دخیل بوده‌اند.

گود و بن یهودا (۲۰۰۹) در تلاش نظام‌مند برای بسط مفهوم هراس اخلاقی طبقه‌بندی سه‌گانه مفیدی از نظریه‌های هراس اخلاقی ارائه کرده‌اند که به طور گسترده‌ای مورد پذیرش و مطالعات تجربی در سنت جرم‌شناسی فرهنگی قرار گرفته است. گروه اول از نظر آن‌ها نظریه‌های مردمی<sup>۱</sup> هراس اخلاقی است. استدلال این مدل این است که ریشه هراس‌ها معمولاً با عامه مردم است. نگرانی که عامه مردم احساس می‌کنند، اگرچه ممکن است اشتباه باشد، گسترده است و احساس می‌کنند چیزی ارزشمند در جامعه در معرض تهدید است (همان: ۱۵۹). این رویکرد نگاهی از پایین به بالا به هراس اخلاقی دارد و در صورتی که زمینه‌های لازم اجتماعی و دغدغه‌های واقعی از جانب مردم نباشد، امکان جعل توسط سیاستمداران و رسانه‌ها وجود ندارد. این رویکرد البته با این نقد مواجه بوده است که ساخت و انتقال هراس اخلاقی در زنجیره ارتباطی فراتر از مردم عادی صورت می‌گیرد.

مدل دوم هراس مهندسی شده توسط نخبگان<sup>۲</sup> است. این مدل نخبگان را زمینه‌ساز، آفریننده و هدایت‌کننده هراس‌های اخلاقی می‌داند و معتقد است که قوی‌ترین و قدرتمندترین اعضاء جامعه آگاهانه برای ایجاد و تداوم نگرانی، ترس و وحشت عامه مردم نسبت به موضوعی که عموماً تهدید جدی برای جامعه محسوب نمی‌شود، تحریکاتی را انجام می‌دهند (همان: ۶۲). اگرچه کوهن ریشه هراس‌های اخلاقی را در رسانه‌ها و تشخیص خود روزنامه‌نگاران از یک ماجرای جالب و شنیدنی جست‌وجو کرد، استوارت هال و همکاران دیگر او در سنت مطالعات فرهنگی بیرمگام ریشه هراس‌های اخلاقی در خصوص نظم و قانون را نوعاً در گزاره‌های پلیس و قوه قضاییه جست‌وجو می‌کردند که در نوبت بعد رسانه‌ها آن را تقویت می‌کردند. به‌زعم آن‌ها «رسانه‌ها پیش از آن‌که آفریننده خبرها باشند، باز تولیدکننده و تداوم‌دهنده تفسیرهای مسلط از آن بوده و در نتیجه کارکرد آن‌ها، آگاهانه یا غیر آگاهانه، ابزاری برای کنترل دولتی است» (هال و دیگران، به نقل از هانت، ۱۹۹۷، ۶۳۴). نگاه هال آشکارا سیاسی بودن ماهیت هراس اخلاقی را نشان می‌دهند. سرانجام گود و بن

1. Grassroots models

2. Elite engineered

یهودا مدل سوم را نظریه گروه‌های ذینفوذ<sup>۱</sup> نام می‌نهند. «نظریه گروه‌های ذینفوذ که رایج‌ترین رویکرد در تحلیل هراس اخلاقی محسوب می‌شود، در تضاد با رویکرد مهندسی نخبگان چنین استدلالی می‌کنند که اعمال قدرت در آفرینش و تداوم هراس اخلاقی بیشتر محتمل است که از رده‌های میانی قدرت و سلسله‌مراتب منزلتی برخیزد تا از گروه نخبگان» (گود و بن یهودا: ۶۷). انجمن‌های حرفه‌ای، پلیس، گروه‌های مذهبی، سازمان‌های آموزشی و بخش‌هایی از رسانه‌ها به واسطه منابع و ملاحظات خود مسئله‌ای را مطرح و خواستار تغییرات و یا اقداماتی می‌کردند. «منافع این گروه‌ها اغلب در تناقض و یا بدون هرگونه ارتباط با نخبگان است.» (همان، ۶۷)

نظریه هراس اخلاقی در حدود چهار دهه رواج خود و با وجود کاربرد وسیع آن در قلمرو آکادمیک و رسانه‌ای با نقدهای جدی روبه‌رو بوده است. دسته‌ای هراس اخلاقی را زبان اخلاقی می‌دانند که به واسطه امکان تأثیرگذاری منفی آن در توانایی رسانه‌ها، در مواجهه جدی با مسائل اخلاقی، رضایت‌بخش نیست (هانت، ۱۹۹۷، ۶۴۸-۶۲۹). دسته‌ای دیگر ناتوانی نظریه هراس اخلاقی در تفکیک واقعیت اجتماعی (آنچه عامه مردم می‌اندیشند) و آنچه رسانه‌ها می‌گویند را مورد تأکید قرار داد و با توجه به تغییرات اساسی در دستور کارهای اجتماعی و اخلاقی جوامع و به ویژه گسترش و همگانی شدن رسانه‌ها و شکل‌گیری امکان پاسخ‌گویی از جانب مردم و نیز شکل‌گیری رسانه‌های کوچک و گسترش سواد رسانه‌ای، ضرورت تجدیدنظر در این مفهوم را یادآور می‌شوند. (مک‌رابی و تورنتون، ۱۹۹۵: ۲-۵۷۱)

با وجود ملاحظات و نقدهای فوق به نظر می‌رسد مفهوم هراس اخلاقی کارایی زیادی در تحلیل جرم‌انگاری صورت‌هایی از فرهنگ عامه‌پسند در ایران و ایجاد واکنش و زمینه‌هایی برای مداخله ایجاد کرده است. تأملی در رسانه‌های مکتوب هم از نوع عامه‌پسند (نشریات به اصطلاح زرد) و هم نشریات متعارف و رسمی بیانگر نقش رسانه‌ها در تولید هراس اخلاقی گاه فراتر از رسالت خبررسانی حرفه‌ای خود و فراتر از چارچوب هنجارهای رسمی است. رسانه‌های ایرانی در برخی موارد واقعه‌ای عادی در فرهنگ و خرده‌فرهنگ جوانان را بزرگ‌نمایی کرده و دستور کاری برای مباحثات و مجادلات سیاسی و گاه بی‌حاصل ساخته‌اند. ناآشنایی با زبان، فرهنگ و منطق موقعیت و وضعیت بسیاری از کنش‌های جمعی و گروهی کوچک جوانان (مثلاً در شکل گروه‌های موسیقیایی و یا عرفان‌های جدید، پوشش و مدل‌های جدید و موارد مشابه) و گاه برخی تعمدات، ملاحظات و مصلحت‌گرایی‌ها (چه از روی صداقت و چه غیر صادقانه) نمونه‌هایی از تولید هراس اخلاقی را به ویژه با هدف قرار دادن خرده‌فرهنگ‌های شهری جوانان پیش روی ما قرار می‌دهد.

1. Interest group theory

برای نمونه و جهت تشریح بیشتر مکانیسم عمل هراس اخلاقی در مسئله‌مندکردن فرهنگ جوانی به ذکر نمونه‌ای از گونه رسانه‌ای آن می‌پردازیم.

در تابستان سال ۱۳۹۰ حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از نوجوانان و جوانان، با هماهنگی قبلی (ظاهراً اینترنتی)، در پارک آب و آتش شهر تهران با استفاده از تفنگ‌های اسباب‌بازی اقدام به آب‌پاشیدن به یکدیگر و سرگرم ساختن خود به این نحو کرده بودند. این رفتار کم‌اهمیت (و البته غیر متعارف) که فهم آن نیاز به پیچیدگی زیادی ندارد و نمونه‌های مشابهی از آن ممکن است در مقیاسی کوچک‌تر در گوشه و کنار شهر اتفاق بیفتد، توسط برخی رسانه‌ها (به ویژه سایت‌های خبری)، به سوژه‌ای بحث‌برانگیز تبدیل شد. برخی سایت‌ها با انعکاس خبر آن و بزرگ‌نمایی در خصوص انگیزه‌های عاملین نسبت به آن واکنش نشان داده و با انتشار تصاویر آن‌ها، مسئولان غیر مدبر (احتمالاً در شهرداری) را مورد نکوهش قرار دادند. جالب آن‌که چند روز بعد برخی سایت‌های اینترنتی این آب‌بازی را چالشی جدید برای نظام خوانده و خواستار تدبیر و همه‌جانبه‌نگری در آن شدند. به این ترتیب واقعه‌ای محلی و کوچک که سوای بی‌نظمی در پارک و مزاحمت‌های احتمالی برای برخی بازدیدکنندگان آن (که در جای خود نیاز به کنترل دارد)، فاقد جهت‌گیری و هرگونه ارزش سیاسی بود و از جانب گروهی از جوانان که به طور یقین برچسب مجرم و یا بزهکار را نمی‌توان به آن‌ها اطلاق کرد صورت گرفته بود، به شیوه‌ای برای انتخاب و گزارشگری منطبق با ارزش‌های خبری روزنامه‌نگاران تبدیل شد. البته خوشبختانه، در این ماجرا با توجه به سوژه و زمینه آن، رسانه‌ها به جز هیجان‌زدگی و شتاب در انعکاس آن چندان اقدام به کلیشه‌سازی نکردند. با این حال انعکاس این‌گونه خبرها می‌تواند بالقوه واکنش‌هایی را از منابع مختلف شامل عامه مردم (که خواستار محافظت و برخورد با مجرمین می‌گردند) سیاستمداران (برخی بهره‌بردارای‌های فردی یا حزبی) و نیز پلیس (اعمال قانون و نظم و اتخاذ رویه‌های جدید در برخورد با مجرمین مورد نظر) برانگیزاند که نتیجه آن گاه ممکن است تشدید کجروی، زمینه‌ها و لوازم آن و یا در مواردی سوءاستفاده‌های سیاسی نیروهای مخالف و حتی اقتصادی (در این مورد خاص تقاضا و فروش بیشتر اسباب‌بازی به کار گرفته شده برای آب‌پاشی!) باشد.

نمونه موردی فوق‌گواهی بر نقش رسانه‌ها و معانی رسانه‌ای شده در فهم ما از واقعیت جرم و کنترل جرم است. در مثال فوق به جای آن‌که شاهد نگرانی خودانگیخته (از پایین به بالای) مردم نسبت به تخطی از هنجارها و ارزش‌های رسمی و مقبول باشیم، تأثیرات فرهنگ رسانه‌ای را مشاهده می‌کنیم. جرم‌سازی فرهنگی سهم زیادی در دریافت‌ها و شناخت‌های مردم از جرم و واکنش‌های بالقوه آن‌ها به مرتکبین و نمایندگان این جرائم (از احساس ترس و نفرت تا طرد اجتماعی و تلقی حاشیه‌ای بودن) دارد و در صورت فراگیر شدن ممکن است فضایی از ناامنی و بی‌اعتمادی اجتماعی را شکل دهد.

### بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با ردیابی تحولات و ریشه‌یابی تاریخی مفهوم بزهکار جوان، ارتباط و تعامل آن با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را نشان داده و با فاصله‌گیری از کاستی‌ها و محدودیت‌های سنت‌های متعارف جامعه‌شناختی، وجه برساخته جرائم اجتماعی و به طور اخص بزهکاری جوانان را به عنوان سازه‌ای اجتماعی و وابسته به رویه‌های کنترل اجتماعی و قانونی و قانونگذاری مورد تأکید قرار داد.

رویکردهای مختلف به جرم در انطباق با فهم و نوع نگاه به جرم، سیاست فرهنگی جنایی و تحولات و پویایی در قلمرو فرهنگ عامه‌پسند و خرده‌فرهنگ و سبک‌های زندگی وابسته به آن تغییراتی را تجربه کرده‌اند. رویکردهای مثبت‌گرا (پوزیتیویستی) که سهم غالب متون جامعه‌شناختی را شکل می‌دهند، به شرایط ساختاری و عوامل بیرونی، جمعیتی و وضعیتی چون طبقه، جنسیت، شهرنشینی، دوره زندگی و زمینه‌های مشابه توجه دارند. نگاه رادیکال و واقع‌گرایانه، به ریشه‌یابی جرم و قرار دادن آن در متن اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری و فرهنگ مصرفی و رسانه‌ای منطبق با آن توجه دارد و بیش از توجه به جرم به عنوان رفتار، فهم انتقادی نظم اجتماعی و نظم قدرت را در دستور کار خود قرار می‌دهد و سرانجام سنت فرهنگی جرم‌شناسی در تکمیل نگاه انتقادی توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کنترل و تجلی و فهم جرم را به ویژه با توجه به اهمیت یافتن فزاینده فرهنگ عامه‌پسند در کانون توجه قرار می‌دهد. جرم‌شناسی فرهنگی در تلاقی دو سنت مطالعات فرهنگی و جرم‌شناسی و با تکیه بر نشانه‌شناسی، اتنوگرافی و تحلیل محتوا، به عنوان ابزارهای اصلی فهم تفسیری و انتقادی جرم، علاوه بر جرم، صحنه جرم، متن اجتماعی فعالیت مجرمانه و اطلاعات و اخبار مربوط به بازنمایی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بدین ترتیب در نظر گرفتن اقتضائات مربوط به شرایط و فضای زندگی جوانان، نوع نگاه به جرائم جوانان و سیاست‌های مقتضی در مواجهه و فهم آن را متأثر می‌سازد.

در این مقاله همچنین با تأکید بر آثار فرل و همکارانش، قلمروهای موضوعی و دستور کارهای محوری سنت جرم‌شناسی فرهنگی را مورد بحث قرار دادیم. تلقی جرم به عنوان فرهنگ و در نظر گرفتن خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه به عنوان واحدی برای تحلیل، تلقی فرهنگ به عنوان جرم، که فرهنگی دیدن فرآیند جنایی‌سازی را مورد توجه دارد، بر ساخت رسانه‌ای جرم و کنترل جرم که علاوه بر کنترل و مدیریت جرم آن را به موضوعی برای مصرف نیز بدل می‌سازد و سرانجام مطالعه نسبت سیاست فرهنگ با جرم که قدرت بازنمایی و برساخته‌بودن جرم را مورد تأکید قرار می‌دهد، از محورها و دستور کارهای اصلی سنت جرم‌شناسی فرهنگی است که ظرفیت‌های زیادی را برای مطالعات فرهنگی و اجتماعی جرم در ایران فراهم می‌سازد.

غلبه نگاه جرم‌شناسانه به ویژه در سنت مثبت‌گرایانه، غیر تفسیری و غیر انتقادی آن در ایران و شرایط و ویژگی‌های سیاست فرهنگی عامه‌پسند در ایران در کنار رشد و تنوع شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌ها و یا سبک‌های زندگی جایگزین ضرورت به کارگیری سنت جرم‌شناسی فرهنگی را در فهم بزه و بسیاری از مسائل مبتلا به جوانان برجسته می‌سازد. وجه دیگر این اهمیت و جاذبه، چالش‌هایی است که سیاست و یا گفتمان‌های فرهنگی (به ویژه با مخاطب قرار دادن جوانان و در قلمرو و مصرف عامه‌پسند) در فهم مسئله جوانان در ایران پدید می‌آورند.

سیاست فرهنگ در ایران در مواجهه با برخی حوزه‌های جدید مصرف، انتخاب‌ها و جهت‌گیری‌های سبک زندگی، گاه با ساده‌سازی و نادیده گرفتن پیچیدگی‌های انتخاب و مصرف فرهنگی جوانان، تلقی کجرو یانه نسبت به آن‌ها را رواج داده و به ایجاد حساسیت، شکل‌گیری برخی مقاومت‌ها و زیرزمینی شدن گونه‌هایی از آن‌ها و فهم نادرستی از انگیزه‌ها و معانی آن‌ها می‌انجامد. به عنوان نمونه‌ای از این دست می‌توان به برخی موسیقی‌های هیپ‌هاپ یا رپ ایرانی اشاره کرد که با وجود تلقی نادرست و مغرضانه رسانه‌های بیگانه بیش از آن‌که بیانگر صدای اعتراض، تقابل با ارزش‌های بنیادین جامعه سازندگان و مجریان آن باشد، برآمده از تحولات نسلی، تغییرات ارزشی و نگاه زیبایی‌شناختی جدید آن‌هاست. به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به علاقه طیفی از جوانان ساکن در شهرهای بزرگ به شرکت در کلاس‌های مربوط به تقویت قوای نفس، اعتماد به نفس و تعادل در زندگی اشاره کرد که اگرچه در مواردی گفتمان رسمی و یا رسانه‌ای تلقی منحرفانه از آن دارند، با این حال انگیزه‌های تمایز، مصرف، مد و سبک زندگی می‌تواند توضیح‌دهنده بسیاری از این معنویت‌گرایی‌های جدید باشد. بدیهی است در کنار این صورت‌ها، خرده‌فرهنگ‌های اعتراضی و مخرب نیز در سطوحی فعال بوده و کنترل و مراقبت نسبت به آن‌ها برای هر نظام اجتماعی و سیاسی ضروری است. با این حال ارزیابی و شناخت صحیح معانی و ماهیت بسیاری از مصارف فرهنگی و خرده‌فرهنگی امکان شناخت دقیق‌تر سیر تحولات ارزشی جوانان را برای مدیران و سیاست‌گذاران فراهم ساخته، پتانسیل‌های مصرف فرهنگی آن‌ها را شناسایی کرده و به ایجاد اعتماد و ارتباط بهتر با جوانان می‌انجامد.

سنت جرم‌شناسی فرهنگی همچنین الزامات دیگری را در سیاست‌گذاری و ارزشیابی و قضاوت از فرهنگ عامه‌پسند جوانان مطرح می‌سازد که در مواردی می‌تواند با غیر مجرمانه ساختن<sup>۱</sup> برخی سبک‌های زندگی به فهم متفاوتی از جرایم بینجامد. آرمان‌گرایی و تعیین اهداف بزرگ و صعب‌الوصول (آن‌چنان که برای مثال در برخی از بندهای منشور تربیتی نسل جوان مشاهده می‌شود) اگرچه اقتضاء جامعه‌ارزشی و دینی ایران است، با این حال در غیاب راهبردها و

1. decriminalization

خط‌مشی‌های اجرایی مناسب، کم‌اثر و تزیینی جلوه خواهد کرد. به همان‌سان نگاه تفکیک‌نشده (جز در مقوله جنسیت) و توجه ناکافی به سلیقه‌های ویژه جوانان در اغلب تدارکات و تمهیدات فراغتی و سرگرم‌سازنده جوانان (از فرهنگ‌سراها و سازمان‌های دولتی، دانش‌آموزی یا دانشجویی گرفته تا تلویزیون) و اصرار در تدارک منویی ثابت، خود زمینه مناسبی را برای طرد ناخواسته طیفی از جوانان از مصارف مقبول و مشروع‌تر فرهنگی فراهم می‌سازد و مانع از تولید محتوای فرهنگی کافی و مناسب برای مصارف عامه‌پسند جوانان می‌گردد. بخش دولتی فرهنگ در ایران در ترویج و حمایت از این تنوع (مثلاً در تولید موسیقی، بازی‌های کامپیوتری و موارد مشابه) توفیق چندانی نداشته است.

در مجموع انعطاف‌پذیری، همه‌جانبه‌نگری و توجه به ظرایف و پیچیدگی‌های مربوط به بسیاری از جرائم و زمینه‌های جرم به ویژه در متن جامعه فردی شده، متکثر، مصرفی و نمایش‌دهنده سبک‌های زندگی متنوع، آثار مثبتی را در فهم، ارزیابی، کنترل و مدیریت بسیاری از بزه‌ها فراهم ساخته و با فاصله‌گیری از تقلیل‌گرایی‌های روان‌شناختی و یا جامعه‌شناختی فهم دقیق‌تر از فرهنگ جوانی و سیاست‌گذاری مربوط به خرده‌فرهنگ و سبک‌های زندگی جوانان را نوید می‌دهد.



### منابع

- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی جوانان ایران، تهران: آگاه.
- ذکایی، محمدسعید و پورغلام، زهرا، (۱۳۸۴)، خرده‌فرهنگ یا مصرف فرهنگی؟ فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۴.
- Brake, M. (1985), *Comparative Youth Culture: The Sociology of Youth Culture and Youth Subcultures in America, Britain and Canada*, London: Routledge.
- Cohen, a. (1995), *Delinquent Boys: The Culture of the Gang*, Chicago: Free Press.
- Cohen, S. (1972, 2002), *Folk Devils and Moral Panic: The Social Construction of Deviance*, London: Wiley Blackwell.
- Ferrell, J. (1996), *Crimes of Style*, in c. Greer (ed) (2010), *Crime and Media: A Reader*, London: Routledge.
- Ferrell, J. (1999), *Cultural Criminology*, *Annual Review of Sociology*, 25, 394-148.
- Ferrell, J. and Sanders, C. R. (1995) eds., *Cultural Criminology*, Boston: Northeastern University Press.
- Ferrell, J. Haywood, K. and Young, J. (2008), *Cultural Criminology*, London: Sage.
- Goode, E. and Ben-Yehuda (2009), *Moral panics: The Social Construction of Deviance*, 2<sup>nd</sup> ed, Oxford: Wiley-Blackwell.
- Hunt, A. (1997), *Moral Panic and Moral Language in the Media*, *British Journal of Sociology*, Vol. 48, No. 4, 629-648.
- Jefferson, T. (2004), *From Cultural Studies to Psychosocial Criminology: An Intellectual Journey*, in J. Ferrell, K. Haywood, W. Morrison, M. Presdee (eds), *cultural Criminology Unleashed*, London: Sage.
- Jewkes, Yvonne, (2004), *Media and Crime*, London: Sage.
- Katz, J., (1988), *Seductions of Crime: Moral and Sensual Attractions in Doing Evil*, New York: basic books.
- Lefebvre, H., (1991), *The Production of Space*, Oxford: Basil Blackwell.
- Matza, D., (1964), *Delinquency and Drift*, New York: Wiley.
- McLoughin, E.; Muncie, E. and Hughes, G. (eds), (2003), *Criminological Perspectives: essential readings*, London: Sage.
- McRobie, A. and Thornton, S., (1995), *Rethinking Moral Panic for the Multimediated Social Worlds*, *British Journal of Sociology*, Vol. 46, No. 4, 559-574.
- Merton, R., (1938), *Social Structure and Anomie*, *ASR*, Vol. 3, 672-682.
- Merton, R., (1957), *Social Theory and Social Structure*, New York: Free Press.
- Muncie, J., (2004), *Youth and Crime*, London: Sage.
- Parker, H., William, L. and Aldridge, J. (2002), *The Normalization of "sensible"*